گفت‌وگوی «جوان» با جانباز حسن منجزی از رزمندگان پیشکسوت و برادر جانباز شهید حسین منجزی که در ۳۱شهریور ۱۳۹۷ در حادثه تروریستی اهواز به شهادت رسید

سوار بر ویلچر به استقبال شهادت رفت

جانباز حسن منجزی (نفر وسط) در جبهه‌های جنگ

■ صغری خیل‌فرهنگ

۳۱ شهریور در خانه منجزی‌ها عجیب ماندگار شد. سال‌ها پیش در آغازین روزهای جنگ تحمیلی سربازان خانه منجزی‌ها یکی پس از دیگری راهی شدند و افتخار جانبازی در روزهای مقاومت و ایثار را نصیب خود کردند و سال‌ها بعد در ۳۱ شهریور ۱۳۹۷ رزمنده پیشکسوت و جانباز ۷۰ درصد جبهه‌های نبرد، حاج حسین منجزی در مراسم رژه ارتش مورد حمله عوامل تروریستی قرار گرفت و همراه تنی چند از میهمانان مراسم به آرزویش رسید و شهید شد. حالا در سومین سالروز شهادتش به سراغ برادرش رفتیم تا روزهای رزم این دو رزمنده پیشکسوت را مرور و یادی از شهید حاج حسین منجزی کنیم. در میان مصاحبه‌مان با جانباز حسن منجزی متوجه شدیم خانواده منجزی‌ها بیش از ۲۰۰ شهید، ۷۰۰جانباز و آزاده را در تارک افتخارات خود دارند.

■ امام و تلویزیون ۱۴اینچ

من حسن منجزی متولد سوم شهریور ۱۳۴۵ در روستای بدیل بخش عقیلی شهرستان گتوند استان خوزستان هستم که در خانواده‌ای متوسط و کشاورز پرورش پیدا کردم. ما شش خواهر و پنج برادر بودیم. در دوران انقلاب من و برادرم شهید حسین و بچه‌های محل در تظاهرات ضدرژیم شرکت داشتیم. آن زمان روستای ما آب و برق نداشت. تنها یکی از اهالی روستا موتور برق داشت و یک تلویزیون ۱۴ اینچ. هم‌محلی‌مان تلویزیون را با موتور برقی که داشت راه انداخت و تلویزیون را روی پشت بام خانه گذاشت. همه اهالی محل جمع شدند و لحظه ورود امام را از آن تلویزیون ۱۴ اینچ نگاه کردند.

■ ۳۱ شهریور ۵۹ شوشتر

۳۱شهریور ۵۹ را به خوبی به یاد دارم. همان روزی که صدام با هواپیماهای جنگی خود، شوشتر و بسیاری دیگر از مناطق کشور را بمباران کرد. آن روز ما در حیاط خانه بودیم و برای حفظ جانمان خیلی زود به زیر تخت داخل حیاط پناه بردیم. من ۱۳-۱۴ ساله بودم. خودم را به پایگاه مقاومت بسیج حضرت ولیعصر (عج) شوشتر رساندم و شروع به آموزش فنون نظامی کردم و کمی بعد از آن در تاریخ ۱۵ آذر ۵۹ به عنوان اولین رزمنده روستا به جبهه سوسنگرد اعزام شدم و مدت‌ها در سوسنگرد حضور داشتم. بعثی‌ها سعی داشتند از دو مرز یکی مرز چزابه (که دسترسی خیلی سریعی به اهواز مرکز استان داشت) و مرز شلمچه وارد خاک کشور شوند.

■ از سقوط تا آزادی خرمشهر

خانواده‌های خرمشهری و رزمندگان روزهای زیادی مقاومت کردند تا خرمشهر سقوط نکند. آنها با تمام توان سه روز دشمن را در میدانی به نام میدان مقاومت زمینگیر کردند. زمانی که ما برای آزادسازی خرمشهر وارد عمل شدیم نخل‌های سربریده، تیرآهن و نبشی و ماشین‌های سوخته‌ای را مشاهده کردیم که بعثی‌ها آنها را مانند درخت کاشته بودند تا ما نتوانیم به داخل شهر هلی برد کنیم. الحمدلله که خرمشهر در ۳خرداد ۱۳۶۱ آزاد شد.

■ فک مجروح، موج انفجار و شیمیایی

من در عملیات‌های مختلفی حضور داشتم؛ از رمضان تا مقدماتی والفجر، کربلای ۴، کربلای ۵، خیبر، بدر، والفجرها و... در طول ۷۲ ماه خدمت در جبهه سه بار جانباز شدم. ابتدا در عملیات رمضان در منطقه کوشک زمانی که ۱۶ سال داشتم مجروح و گلوله به فکم اصابت کرد. در این عملیات بود که به اشتباه خبر شهادتم را هم اعلام کردند. ما سه روز در محاصره بودیم و امکان عقب‌نشینی من با آن حال مجروح نبود. گلوله از سمت چپ فک وارد و از سمت راست خارج شده بود. با دو انگشت دستم روی زخم را گرفته بودم که خونریزی بیش از حد کار دستم ندهد.

مرتبه دوم در عملیات مقدماتی والفجر دچار موج گرفتگی شدم و چند ترکش به سینه، شکم، دست و پایم اصابت کرده بود و در نهایت در عملیات کربلای ۵ شیمیایی شدم و در حال حاضر جانباز ۳۵ درصد هستم.

■ رزمنده‌های خانه

کمی بعد از حضور من در جبهه حاج حسین و برادر دیگرم و اهالی روستا به جبهه آمدند، طوری که در یک عملیات از روستای ما در یک گردان ۲۰ نفر حضور داشتند. ما اعزام‌های متعددی از روستا به جبهه داشتیم. جوانان و بزرگان مرتب میان روستا و جبهه تردد می‌کردند. ما آن زمان ۲۰۰ خانوار بودیم. ۱۵ جانباز زیر ۵۰درصد، سه جانباز ۷۰درصد، دو آزاده و ۱۱ شهید جزو افتخارات روستای ما در روزهای مقاومت و ایثار است. در دوره‌ای سه برادر، همزمان در جبهه بودیم. گاهی با هم می‌رفتیم و برخی مواقع به یکدیگر التماس می‌کردیم که از هم سبقت بگیریم، همیشه حسین پیشقدم بود.

در عملیات والفجر ۸ من، حاج حسین و برادر خانمم محمدحسین پیکری که شهید شد با هم بودیم. من نیروی رزمی و خط‌شکن بودم و حاج حسین در نیروی دریایی بود. خانواده ما همیشه اهل جهاد و دفاع بود.

■ دعای مادرانه!

دائم در رفت و آمد به جبهه بودیم. یک بار به شوخی به مادرم گفتم شما از ما خسته شده‌اید که بهانه نمی‌آورید و مانع رفتن ما به جبهه نمی‌شوید! مادران و پدران دیگر گاهی مانع بچه‌هایشان می‌شوند. گفت مادر جان! من دوست دارم در آخرت در محضر حضرت زینب (س) روسفید باشم. دوست دارم شما جانباز، شهید یا قطع نخاع شوید اما هرگز اسیر نشوید.

■ از رزم تا روایتگری در جبهه

روزهای پر خاطره زیادی را در مدت ۷۲ ماه حضور در جبهه‌های جنگ پشت سر گذاشتم. من به عضویت سپاه درآمدم و بعد از بازنشستگی شروع به خواندن درس کردم و در حال حاضر دانشجوی کارشناسی ارشد رشته روانشناسی هستم. چهار فرزند دو دختر و دو پسر دارم که الحمدلله در مدارج عالی علمیه تحصیل کرده‌اند، اما همچنان افتخار خادم الشهدایی در کربلای جنوب ایران را دارم و در سال‌هایی که مناطق جنوب کشور میزبان زائران و عاشقان شهدا بود، به عنوان راوی خدمت می‌کردم. چون بر این باورم زنده نگه داشتن یاد شهدا برکات زیادی در زندگی‌ام دارد. یکی از این برکات مدیریت کاروان حج و زیارت و عتبات است و سعادت نصیبم شد و ۹۶ مرتبه به زیارت امام حسین (ع) مشرف شدم. این افتخار تنها بخش کوچکی از برکات خادمی شهدا در دوران خدمت و حضور در راهیان نور جنوب و غرب کشور است و همیشه در زیارات به نیابت از شهدا قدم برداشته‌ام. اگرچه جنگ تمام شده است اما در باغ شهادت هنوز باز است. شهادت برادرم جانباز ۷۰درصد جنگ تحمیلی در ۳۱شهریور ۱۳۹۷ در حادثه تروریستی اهواز خود گواه این ادعاست.

جانباز شهید حاج حسین منجزی

> ۳۱شهریور ۵۹ را به خوبی به یاد دارم. همان روزی که صدام با هواپیماهای جنگی خود، شوشتر و بسیاری دیگر از مناطق کشور را بمباران کرد. آن روز ما در حیاط خانه بودیم و برای حفظ جانمان خیلی زود به زیر تخت داخل حیاط پناه بردیم

■ خواب امام و جانبازی ۷۰درصد

حاج حسین متولد ۱۳۴۳ و دو سال از من بزرگ‌تر بود. ایشان بعد از عملیات والفجر مقدماتی پاسدار رسمی شد و در ناو تیپ کوثر (منطقه سوم دریایی فعلی) مسئول رادار بود. به قول سردار تنگسیری حاج حسین از اولین افرادی بود که رادار دریایی را طی کرد. برادرم شب قبل از عملیات والفجر ۸ خواب امام را دید. امام به ایشان فرمود: «حسین جان! هر خواسته‌ای داری بگو. ایشان از امام خمینی درخواست ۲۴ ساعت مرخصی کرده و امام هم دست روی سر حسین گذاشته و گفته بود پسرم تا هر زمان که دوست داری برو مرخصی. فردای آن روز حسین در عملیات والفجر ۸ پا و دست راست خود را از دست داد و جانباز ۷۰درصد شد. همچنین بیش از ۱۶۰ ترکش در بدن ایشان بود.»

■ سنگر امن بچه‌های جنگ

حاج حسین تا قبل از جانبازی‌اش حدود سه سال در جبهه حضور داشت و با بسیاری از رزمنده‌ها آشنا بود، بعد از جنگ این آشنایی حفظ شد و او از رزمنده‌های پیشکسوت جنگ فاصله نگرفت. حاجی جلسات متعددی با رزمندگان دوران دفاع مقدس داشت. واقعاً خودش سنگری بود که رزمندگان در او پناه می‌گرفتند. در جبهه هم همینطور بود، همیشه جلوی رزمندگان حرکت می‌کرد، به خصوص وقتی بچه‌های روستای ما بودند حاج حسین خیلی از آنها مراقبت می‌کرد و خطر را به جان می‌خرید تا به سایر رزمندگان آسیبی نرسد.

> حاج حسین نماد مقاومت روستایمان بود، در مراسم‌های نظامی، رزمی و امنیتی حضور فعالی داشت. ایشان ۳۳ سال جانباز ۷۰درصد و روی ویلچر بود. برادرم سه سال پیاپی به عنوان کشاورز نمونه استان، یک سال جانباز نمونه و یک سال پاسدار نمونه استان شناخته شد

■ نماد مقاومت

حاج حسین نماد مقاومت روستایمان بود، در مراسم‌های نظامی، رزمی و امنیتی حضور فعالی داشت. ایشان ۳۳ سال جانباز ۷۰درصد و روی ویلچر بود. برادرم سه سال پیاپی به عنوان کشاورز نمونه استان، یک سال جانباز نمونه و یک سال پاسدار نمونه استان شناخته شد. تا اینکه ردای شهادت را در ۳۱ شهریور مصادف با دوازدهم محرم سال ۹۷ به تن کرد. حسین همیشه پیشرو بود و گوی شهادت را هم ربود.

■ حلالیت قبل از شهادت

بسیاری از رفتارها و صحبت‌هایی که از برادرم شهید حسین منجزی در خاطره‌ها بر جای مانده، نشان دهنده این است که او از شهادتش مطلع بود. حاج حسین شب عاشورا همه اقوام و بستگان را میهمان سفره اباعبدالله‌الحسین (ع) کرد و همانجا از همه حلالیت طلبید. ایشان هنگام خداحافظی از دوستان و اقوام به آنها گفته بود: «ممکن است همین روزها من از میان شما بروم.»

■ یک نفر جامانده

شب قبل از مراسم رژه من و حاج حسین با هم هماهنگ شدیم که فردا همراهش در مراسم شرکت کنم و خودم ویلچر ایشان را حرکت بدهم، اما فردا صبح بدون اینکه به من اطلاع بدهد خودش راهی مراسم شده بود تا متوجه شدم با او تماس گرفتم و به او گفتم مگر قرار نشد من همراه شما بیایم؟! گفت من خودم رفتم نمی‌خواهم بیایی. گفتم چرا؟ گفت نمی‌خواهم برای هر دوی ما اتفاقی بیفتد، بگذار یکی از ما برود! نمی‌دانستم که حاج حسین از چه چیزی صحبت می‌کند. ساعاتی بعد خبر شهادتش را به من دادند و آن روز بدترین روز زندگی‌ام بود. او رفت و من جا ماندم. مراسم تشییع باشکوهی برای حسین برگزار کردیم. برادرم رفت اما یاد و نام و منش او بیش از ۵۰ هزار نفر را پای پیکرش کشاند تا در تشییع شهید کنارمان باشند و تسلی خاطرمان گردند.

■ در حسرت دیدار رهبر

اول مهر ۱۴۰۰ سومین سالروز شهادت برادر شهیدم حاج حسین منجزی است. تقاضای خانواده شهدای حمله تروریستی اهواز دیدار با مقام معظم رهبری است. این تنها آرزوی ماست. در پایان باید بگویم حاج حسین قبل از شهادت ۴هزار متر زمین برای خدمات و امور درمانی مردم اهدا کرد. این روزها پیگیر احداث درمانگاه شبانه‌روزی به نام شهید منجزی هستیم. همچنین می‌خواهم از شهدای خوزستان، از شهدای شهرستان شوشتر و گتوند و بخش عقیلی و روستای بدیل یادی کنم که زنده نگه داشتن یاد و نام شهدا کمتر از شهادت نیست.

گفت‌وگو

گفت‌وگوی «جوان» با یکی از پاسداران پیشکسوت واحد روابط عمومی سپاه

خبرنگاران پاسدار دوشادوش نیروهای رزمی به مناطق عملیاتی می‌رفتند

■ علیرضا محمدی

در بزرگداشت هفته دفاع مقدس، روز ۳۱ شهریور به نام روز تجلیل از پیشکسوتان دفاع مقدس و مقاومت نامگذاری شده است. امام خمینی در یکی از آخرین فرمایشات خود، به این قشر اشاره کرده و فرموده بود: «نگذارید پیشکسوتان عرصه دفاع مقدس، در پیچ و خم‌های زندگی مادی به فراموشی سپرده شوند.» دکتر علیرضا حلم‌زاده یکی از دوره اولی‌های سپاه است که می‌توان وی را از بنیانگذاران نشریات و روابط عمومی سپاه دانست. متن زیر خاطرات وی از چگونگی فعالیت در نشریات سپاه است که با هم می‌خوانیم.

■ پاسدار دوره اولی

من از اولین روز تشکیل رسمی سپاه، به عضویت آن درآمدم. آن موقع سپاه پنج واحد داشت. مانند واحد عملیات، واحد اطلاعات، واحد روابط عمومی و... که بنده نیروی واحد روابط عمومی شدم. در قالب این واحد سعی می‌کردیم با کمترین امکاناتی که در اختیار داشتیم، نشریاتی را منتشر کنیم. اوایل نشریه‌های سپاه یک تیپ بسیار ساده‌ای داشتند و در حد بولتن‌های داخلی و در چند صفحه A4 منتشر می‌شدند.

■ هفته‌نامه پاسداران

رفته رفته نشریه‌های سپاه رشد کردند و بهتر و کامل‌تر شدند. نمونه معروف و بارز این نشریه‌ها هفته‌نامه «پاسداران» بود که توزیع عمومی هم می‌شد. در این هفته‌نامه افرادی مثل وحید شاهنگیان (برادر حمید شاهنگیان که تعدادی از سروده‌های اوایل انقلاب کار ایشان است)، رضا انصاریان (برادر شیخ حسین انصاریان) و... همکاری می‌کردند.

■ زلزله قائنات

چگونگی تبدیل شدن هفته‌نامه پاسداران به هفته نامه پیام انقلاب داستان جالبی دارد. وقتی ما داشتیم شماره ۱۹ هفته‌نامه پاسداران را آماده نشر می‌کردیم، زلزله قائنات رخ داد. شب ساعت ۱۱ یا ۱۲ مشغول صفحه‌بندی نشریه بودیم که از سپاه خبر رسید هر کاری در دستتان هست بگذارید و خودتان را به شرق کشور و مناطق زلزله‌زده برسانید. آن زمان بچه‌های پاسدار در هر پیشامد و حادثه‌ای در خط اول بودند. چه قضیه مبارزه با ضد انقلاب و جدایی‌طلب‌ها بود یا حوادث غیرمترقبه‌ای مثل همین زلزله، پاسدارها به کمک مردم می‌شتافتند. با شنیدن این خبر سریع به خانه‌هایمان برگشتیم و وسایلمان را برداشتیم و همان نیمه‌های شب به طرف قائنات راه افتادیم. به این ترتیب تا مدتی هفته‌نامه پاسداران تعطیل شد و بعدها که دوباره دوستان تصمیم گرفتند آن را منتشر کنند، این‌بار با نام هفته‌نامه پیام انقلاب منتشر شد.

■ آموزش پاسدارهای جوان

نکته بارزی که آن موقع در سپاه مشاهده می‌شد، توجه به نسل‌های آتی بود. ما در روابط عمومی برای پاسدارهای دوره‌های بعدی کلاس‌ها و دوره‌های عکاسی، خبرنویسی و خبرنگاری ترتیب می‌دادیم تا نسلی از خبرنگاران متعهد و انقلابی به وجود آید. برادرم شهید امیر حلم‌زاده از جمله جوان‌هایی بود که در این دوره‌ها شرکت کرد و خبرنگار قابلی شد.

■ غائله خلق عرب

بچه‌های واحد روابط عمومی سپاه خصوصاً آنها که دست به قلم بودند و در نشریات فعالیت می‌کردند، دوشادوش بچه‌های واحد عملیات در اغتشاشات و آشوب‌های مرزی حضور پیدا می‌کردند. وقتی غائله خلق عرب در خوزستان بالا گرفت، من آنجا اعزام شدم تا اخبار دست اول را به مرکز مخابره کنم. بعد به شهرهای شمالی کشور که دچار فتنه توده‌ای‌ها و احزاب چپ شده بودند رفتم. آن زمان جوان‌های انقلابی و خصوصاً پاسدارها، به دل هر خطری می‌رفتند و برای انجام حفظ انقلاب نوپای اسلامی، از هیچ کوششی فروگذار نبودند. برادرم شهید امیر حلم‌زاده بارها و بارها به مناطق عملیاتی دفاع مقدس رفت و عاقبت حین انجام وظیفه در منطقه مریوان مجروح شد و ۱۹ روز بعد در ۱۸ آبان ۱۳۶۲ به شهادت رسید.

> بچه‌های واحد روابط عمومی سپاه خصوصاً آنها که دست به قلم بودند و در نشریات فعالیت می‌کردند، دوشادوش بچه‌های واحد عملیات در اغتشاشات و آشوب‌های نواحی مرزی حضور پیدا می‌کردند. وقتی غائله خلق عرب در خوزستان بالا گرفت، من آنجا اعزام شدم تا اخبار دست اول را به مرکز مخابره کنم

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۳۰۸

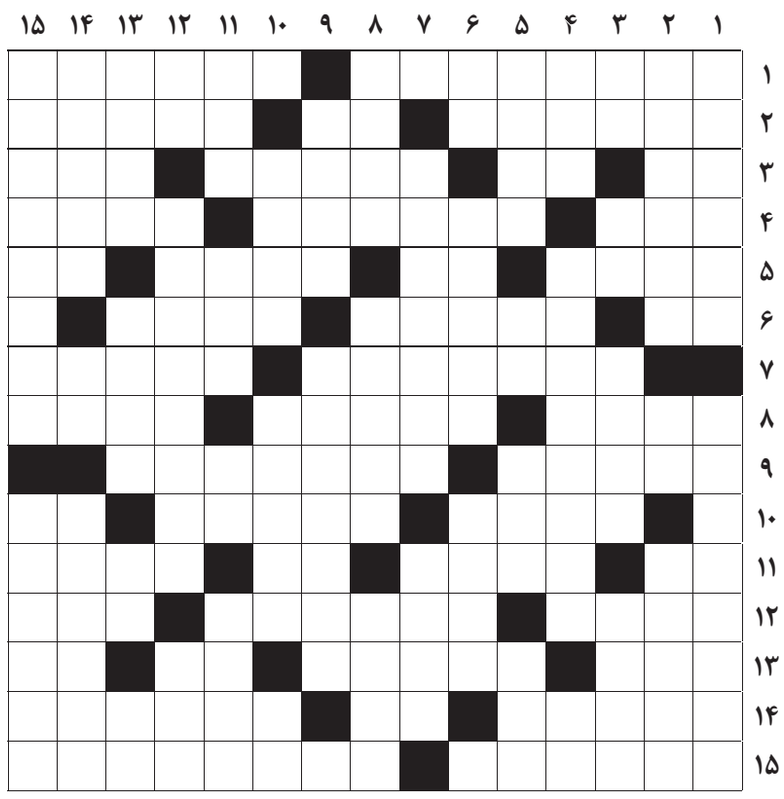

از راست به چپ

■ ۱- هفته‌ای که یادآور افتخارات، شهامت ها، رشادت ها و شهادت ها است. یادآور مردانی که مردانگی آفریدند- دسته‌ای از میوه‌ها ■ ۲- دومین رود مهم افغانستان- صدای ضربه به در- زبانی که شکر است ■ ۳- حرف نفی عرب- پراکندگی- اعضا، اندام‌ها- مخفف هم او ■ ۴- لون- هاور کرافت- گردنکشی ■ ۵- ضربه‌ای در والیبال- تکرار حرفی- خوب و حسن- خدای درویش ■ ۶- عدد منفی- آرزوی دربند- پیشانی ■ ۷- وکیل- انرژی نهفته در مواد غذایی ■ ۸- باقی گذاشتن- رازدار- فنا و عدم ■ ۹- نان پاره گدایی- فلزی سخت به رنگ خاکستری که در رآکتور اتمی برای جذب نوترون کاربرد دارد ■ ۱۰- عبادت کردن- فیلم آلفرد هیچکاک- تصدیق انگلیسی ■ ۱۱- ناپیدا- زیرک- کنار و پهلو- قصه‌گوی قهوه‌خانه‌های قدیم ■ ۱۲- نظر و عقیده- رئیس جمهور فرانسه- پول غنا ■ ۱۳- نوعی برادر و خواهر- ترنج- عنصر شیمیایی- فنی در کشتی ■ ۱۴- افزودنی شیرینی- حرف دهان کجی- روزنامه پرتیراژ شوروی سابق ■ ۱۵- چاشنی فسنجان- دومین کشور پرجمعیت دنیا

از بالا به پایین

■ ۱- از شهرهای جنگی استان ایلام- سوسمار امریکایی ■ ۲- این کشور در رده دوم فروشندگان تسلیحات به صدام قرار داشت- آش- شهری در استان هرمزگان ■ ۳- حرف خطاب- گفت‌وگوی خودمانی- نوعی فعل ماضی- دختر یعقوب نبی ■ ۴- آسمان- از استان‌های جنگ‌زده جنگ تحمیلی- پول ژاپن ■ ۵- از غزوات صدر اسلام- علامت جمع- ساق بند نظامیان- از شما دور باد ■ ۶- قامت- اولین مدافع آن حضرت زهرا بودند- پدر شعر نو ■ ۷- پزشک نامدار یونان باستان- شلتوک ■ ۸- پایه و اساس- نمک سازگار با غده تیرویید- لقب؛ تخلص ■ ۹- فرزند کاوه- شهری در آلمان ■ ۱۰- دیدن- دالان- درخت بی بر ■ ۱۱- شهری در فلسطین- شیرینی کرمانشاه- حرف صریح- توان ■ ۱۲- ویتامین جدولی- قومی آریایی‌نژاد و چادرنشین و بیابان گرد که در شاهنامه فردوسی از آنها نام برده شده است- دست‌افزار باغبان ■ ۱۳- نام صالح، رئیس جمهور عراق- هم‌صحبت- کشیش- پوستین وارونه ■ ۱۴- پایتخت اریتره- قومی که درخت می پرستیدند- آرامش‌بخش دل‌ها ■ ۱۵- ارتفاع‌یاب- پیامبری که زبان طیور می‌دانست

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۲	۷		۵			
۶		۳						۷
						۱	۹	۸
			۶		۷			
۲	۵		۴					
						۹	۴	۶
			۲	۱				
۹	۴					۶		
						۴	۷	

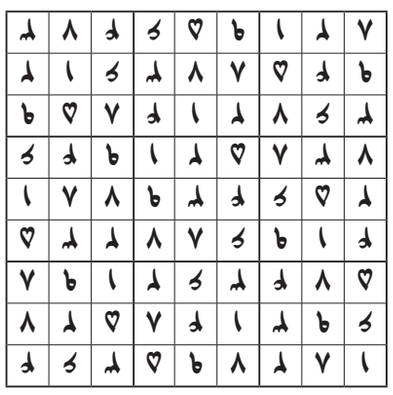

جدول کلمات متقاطع
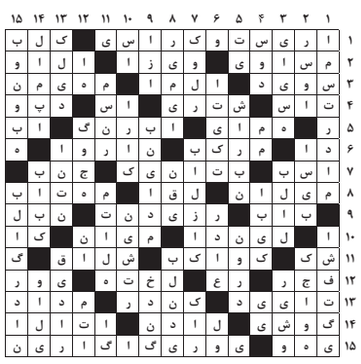
پاسخ جدول شماره ۶۳۰۷